

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه کتاب قرارگاه های فرهنگی

(مجموعه ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد الزامات کار فرهنگی)

«آنچه نقطه مهم عرض من است، خطاب به جوان هایی است که در سرتاسر کشور فعالیت های فرهنگی را به صورت خودجوش شروع کردند؛ که بحمدالله خیلی هم وسیع شده است. من می خواهم بگویم آن جوان هایی که در تهران، در شهرهای گوناگون، در استان های مختلف، در خود مشهد، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی می کنند، با اراده ی خودشان، با انگیزه ی خودشان – کارهای بسیار خوبی هم از آنها ناشی شده است که از بعضی از آنها ما بحمدالله اطلاع پیدا کردیم – کار را هرچه می توانند به طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان های مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت، ایفا کرده است» (۱۳۹۳/۱/۱)

۱ گوشه ای از تأملات دهه هفتاد:

بعد از جنگ محیط مناسبی پیش آمد و به طور وسیع شروع به برنامه ریزی کردند و انبارهای متعددی را به کار گرفتند. یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بکشانند. این یکی از کارهایشان بود. از جمله کارهای مهمی که انقلاب کرده، یکی این است که یک عده عنصر فرهنگی و ادیب و هنرمند و دارای اقتدار فرهنگی تربیت کرده و بحمدالله کم هم نیستند. ... یکی از کارهای دشمن این شد که این مجموعه مؤمن را منزوی کند. جوان، بی تجربه است. به مجرد این که ببیند در یک دستگاه رسمی کشور، دو نفر به او اخم کردند، به او بی اعتنائی کردند، او را تحقیر کردند؛ در حرکتش اثر می گذارد و او را کند می کند. یا مثلاً وقتی ببیند که در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور، چهره های مخالف با این روش و خط را بزرگ می کنند، برجسته می کنند، تعریف می کنند؛ این جوان دلش آب می شود و روحیه اش را از دست می دهد.

۲- امید به آینده

من هیچ وقت از آینده و نسبت به آینده بدبین و دچار سوء ظن نیستم ، معتقدم که آینده فرهنگی ما ان شاء الله خیلی خوب خواهد بود .

خطوط اصلی فرهنگ آینده ما ، یکی اش عبارت است از استقلال اسلامی فرهنگ ، و دوم خلوص و ناب بودن فرهنگ اسلامی و سوم جوشش داشتن و نوآوری فرهنگ .

فرهنگ از مقولاتی است که شدیداً اتساع پذیر است ، نوآوری در فرهنگ یک چیز بی پایانی است . هرگز نباید تصور کرد که فرهنگ چهارچوبی دارد و بالاخره یک وقتی این چهارچوب پر می شود .

۳- ریزش ها و رویش ها

هر آدم عاقلی تا دید ، دشمن برایش کف می زند ، باید به فکر فرو برود و بگوید من چه غلطی کردم ؛ من چه کاری کردم که دشمن برای من کف می زند؟ باید به خود بیاید . اگر گل زن مهاجم ما در میدان فوتبال ، اشتباها به دروازه خودش گل بزند چه کسی در آن میدان کف خواهد زد ؟

بشارت های الهی خیلی زیاد است . نباید خیال کرد که اگر چهار نفر آدمی که سابقه انقلابی دارند ، از کاروان انقلاب کنار رفتند ، پس انقلاب غریب ماند . نه آقا ، همه انقلاب ها ، همه فکرها ، همه جریان های گوناگون اجتماعی هم ریزش دارند ، هم رویش دارند ؛ ریزش در کنار رویش .

الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء ، ريشه مستحکم است و شاخه ها روزبه روز همین طور زیادتر می شود . تؤتی اکلها کل حین باذن ربها (ابراهیم /۲۴) رویش جدید هست .

من هم قبول دارم ریزش ها را ، اما معتقدم رویش ها از ریزش ها قوی تر و ان شاء الله پربرکت است . این مهم نیست که تعدادی از افراد یک کشور در یک برهه ، راه درست را نروند ؛ مهم این است که تعداد قابل توجهی از جوان ها راه درست را بروند ، و این اتفاق افتاده است .

۴- اهمیت کار فرهنگی

حقیقتاً بنده نگرانی ام در طول سال های متمادی ، بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، نگرانی فرهنگی بود . فرهنگ هواست ؛ اگر این هوا سالم بود ، یک بدن مستعد ، با تنفس آن ، خب انرژی می گیرد. اگر هوا مسموم بود ، آدم های سالم هم صرفاً تنفس در این هوا بکنند ، مریض می شوند ، ناتوان می شوند ، معلول می شوند ؛ فرهنگ یک چنین حالتی دارد .

اگر حرکت ملت ما ، که خیلی هم شجاعانه و قدرتمندانه است حقا و انصافا ، با جست فرهنگی ، نمی گویم با حرکت فرهنگی ، با خیزش فرهنگی همراه نباشد ، محققا عقب خواهیم ماند . و تلاش فرهنگی و حرکت فرهنگی ، از جمله آن حرکت هایی است که در بازار و کوچه و خانه ها و محیط کار ، خیلی زود و آسان کمبودش احساس نمی شود ؛ مثل کمبود یک جنس نیست . همه اختلال ها و اشکال ها در بلند مدت فهمیده خواهد شد ، بلند مدتی که امکان علاج را از ما خواهد ربود .

۵- دست دشمن در فرهنگ

آنی که من در طول سال های متمادی احساس کردم این است که پشت این ناهنجاری های فرهنگی یک برنامه وجود دارد . گاهی اوقات پشت صحنه ، یک نفر دو نفر نشسته اند ، این حرکات را رصد می کنند و آنجایی که باید تشدید کرد ، تشدید می کنند ، آنجایی که باید تضعیف کرد ، تضعیف می کنند ، آنجایی که باید با هم جفت و جور کرد ، جفت و جور می کنند . انسان یک برنامه ریزی احساس می کند در طول این زمان ها ، پشت این حوادث فرهنگی و آفت های فرهنگی که سر راه ما پیدا شد .

۶- جبهه دشمن

خب وقتی انسان نقطه مقابل خودش را نگاه می کند ، یک جبهه ای می بیند . ما در مقابلمان جبهه فرهنگی - سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه ، باز یک جبهه سرمایه داری خطرناک و آدم خوار وجود دارد ؛ باز در کنار این ، یک جبهه صخونیستی ، با اهداف مشخص وجود دارد ؛ باز در کنار این ، یک جبهه ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشری وجود دارد - سلاطین و مسئولان و متولیان امومر

خیلی از حکومت ها ، زندگی حیوانی شان مثل خوک و اهدافشان ، اهداف دشمنان و فکرشان ، فکرهای متحجر - که اینها همه یک مجموعه ای را تشکیل دادند در مقابل ما ؛ یک جبهه هستند .

۷- لزوم تشکیل جبهه فرهنگی

ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم ، هم باید تنوع داشته باشیم ، هم باید ابتکار داشته باشیم ، هم باید انگیزه داشته باشیم ، هم باید برنامه داشته باشیم ؛ کارمان هدایت شده باشد . و این نمی شود مگر با «تشکیل جبهه» . از افراد و حتی مجموعه ها ، به تنهایی کار بر نمی آید ، باید یک کار وسیع انجام داد ، باید جبهه فرهنگی به وجود آید .

۸- استفاده از مردم در کارهای فرهنگی

این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد ؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی از کارها را می کند . میدان بدهید ، بگذارید کار کنند و همه جا از امکانات مردم استفاده کنید . از محبت مردم استفاده کنید . امام بود که مردم را شناخت . همان چیزی که در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر بود ، در آن فرمان معروف ، که عامه مردم ، توده های مردم را بیاور ، آنها هستند که دلشان با خدا آشنا تر و مأنوس تر است ، در خدمت اهداف خدایی بیشترند . نمی گویم عامه مردم هیچ وقت در طول تاریخ گمراه نشده اند . یک رهبر خوب ، آن رهبری است که عامه مردم را هدف فعالیت و تلاش خودش قرار می دهد ، روی آنها کار می کند ، آنها را هدایت می کند ، از نیرویشان هم استفاده می کند . خیلی ها سراغ طبقات ویژه رفتند ؛ امام از سال چهل و یک گفت : «مردم» .

به مردم باید احترام کرد . باید به آنها شخصیت داد ، به آنها گفت شما کار بکنید ، منتها زیر نظر ما ، با نظر ما . مردم دنبال رهبر می گردند ، شما بشوید رهبرشان در این کار ، مشارکت مردم چیز لازمی است .

۹- آفت شناسی در کار فرهنگی

از جمله اولین کارهایی که باید انجام بدهید ، این است که یک جایی برای آفت شناسی این بگذارید . چون کار بزرگ است و وقتی کار بزرگ بود ، آفتش هم خسارت بار است . از همین اول کار ، شما نگاه کنید

بینید این کار وسیع و عظیم شما ، چه آفت هایی می تواند پیدا کند . این به نظر من از واجب ترین کلوها است این کار . ما داشتیم مجموعه هایی که خوب شروع کردند ، لکن خوب تمام نکردند . در اول کار ، آسیب ها آن قدر بزرگ نیست که انسان ملتفت شود . نفس انسان توجیه گر است ؛ انحراف های کوچک را چندان قبول نمی کنند ؛ بعد که یک مقدار راه ادامه پیدا کرد ، ناگهان می بیند که از خط خارج شده است . آفات هم به خصوص در زمینه های فرهنگی ، تدریجی وارد می شوند . یک باره و چشم گیر وارد نمی شوند ، به تدریج می آیند ، یک وقت انسان احساس می کند ضربه سختی خورده که تدارکش دشوار خواهد بود .

۱۰ - پشتوانه فکری و نظری برای کار فرهنگی

یک توصیه دیگر ، که این هم به نظر من خیلی مهم است ، این است که این چنین کار بزرگ و گسترده ای ، پشتوانه فکری و نظری بسیار محکمی لازم دارد . اگر این پشتوانه فکری و نظری را نداشتید ، وسط راه ، تشکیلاتتان در درون خودش ممکن است دچار انحراف بشود ، دچار رکود و ارتجاع بشود . یک کار به شدت قوی و عمیق نظری و نرم افزاری حتما احتیاج دارید . اگر نشد ، دچار سطحی نگری می شوید ، دچار انحراف می شوید . تحجر یعنی یک نفری آن سعه نظر ، پویایی و قدرت تطبیق با شرایط گوناگون را درک نکند .

۱۱ - اوصافی از شهید مطهری

ایشان در دو جبهه و به اعتباری در سه جبهه ، به مبارزه دشوار و توانگیری سرگرم شده بود و عمرش را به این مبارزه گذراند .

آن دو جبهه ای که عرض کردم ، یکی مبارزه با تحجر حاکم بر مراکز اسلامی مقابله می کرد و مبارزه می کرد . مبارزه او مبارزه عملی بود .

توجه به قرآن ، توجه به نهج البلاغه ، استفاده برابر و موازی از فلسفه و متون اسلامی ، پرداختن به مسائل فراوانی که در جامعه اسلامی و در میان جوان ها مخصوصا ، آن روزها وجود داشت و علاج برای همه این

مسائل جستجو کردن ، برخی از اینها را رویش فکر کردن ، بحث کردن ، کار کردن و در هر بحثی هم که وارد می شود ، مستوفی در آن بحث رسیدگی کردن و بررسی کردن ، اینها جزو خصوصیات شهید بزرگوار و عزیز ما بود که این ثروت عظیم فکری و میراث بزرگی که برای ما باقی گذاشته ، نتیجه همان کارهاست . یک بعد دیگر مبارزه او ، مبارزه با تحریف ها و عمدتا تحریف های ناشی از التقاط – آمیختگی فکر اسلامی با افکار غیر اسلامی و ضد اسلامی – بود . همه این انحراف ها به نام اسلام و در رنگ و لعابی از آیه و حدیث و این چیزها مطرح می شد .

«و یخشونه و لایخشون احدا الا الله» آن روزها خیلی دشوار بود که کسی بایستد و هر جریانی را که استشمام این حرکت التقاطی از او می شود ، صریحا افشا کند . خیلی ها مخالفت می کردند ، خیلی ها هو می کردند ، خیلی ها متهم می کردند کسی را که وارد این میدان می شد به بسیاری از تهمت های ناروا ، و شهید مطهری از هیچ کدام از اینها هراس نکرد ، وارد این میدان شد ، ایستاد و متهم هم شد . واقعا نیاز است به کسانی که افکار اسلامی را همین طور که شهید مطهری نگاه می کرد [بنگرند] با همان دقت ، با همان همه سونگری ، با همان اخلاص ، با همان بی توقعی ، حاضر بود داستان راستان هم بنویسد ، خدمات متقابل اسلام و ایران هم بنویسد ، مقالات زن روز را در آن روز – که به کلی دور از شأن کسی مثل ایشان بود که در یک آن چنان مجله ای در آن زمان چیزی بنویسد – بنویسد ؛ حاضر بود سرمایه گذاری کند از شخصیت خودش به تمام ابعاد ، به هر شکلی . آرام نداشت ؛ مرتب مشغول یادداشت کردن ، تنظیم یادداشت ، مرتب کردن سخنرانی هایی که خود او انجام داده بود ، به دست آوردن شوائب گوناگون و نو به نو در زمینه های فکرو اندیشه مذهبی و دینی و پاسخگویی به انحرافات بود . در این مرد اصلا تنبلی وجود نداشت . می دانید آدم کارآمد ، در زمان کم ، کار پرکمیت و باکیفیت انجام می دهد .

۱۲ - نظر به اولویت ها

یک نکته دیگری که وجود دارد بحث اولویت هاست ، نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده است . چنانچه هر جا ملاحظه کردید این کاری که شما می خواهید انجام دهید ، قبلا بک جای دیگری ، برای این کار تدارک دیده شده ، خب اقدام اول این است بروید سراغ آنجا ، ببینید این تدارک ، تدارک کافی و قانع کننده

ای هست یا نیست . اگر نبود سعی می کنید تکمیل می کنید . شما نگاه کنید ، ببینید خلأ کجاست ، آن خلأ را پر کنید . منظور این است که موازی کاری به معنای دوباره کاری درست نیست . حالا نه هر کار موازی غلط باشد ، نه ؛ گاهی موازی چون نیاز زیاد است لازم است ، اما دوباره کاری ها و اضافه کاری های بی منطق را مواظب باشید پیش نیاید و جلویش را بگیرید . هرکدام باید مکمل آن دیگری باشند ، نه دو خط موازی .

۱۳ - مسائل مالی

یک مطلب دیگر هم این است که در کار فرهنگی نباید مسئله پول و بودجه ، یک مشکل عمده به حساب آید . اگر بتوانید به جای کمک مالی آن جاهایی که ممکن است ، کمک های مالی تبدیل شود به زمینه سازی برای روی پا ایستادن اینها . یعنی شما اگر چنانچه مثلا وسیله پخش محصولات آنها را فراهم بکنید ، اینها احتیاج به کمک مالی شما ندارند ؛ یعنی به خودتان وابسته نکنید مجموعه ها را . محاذیری دارد ، یعنی در آینده مشکلاتی را برای شما و برای آنها فراهم می کند .

مواظب باشید اسراف در مدیریت های بخش های مختلف ، راه پیدا نکند . جایی که باید برای مصارف و نیازهای واقعی اینجا پول خرج کنید ، هیچ دریغ نوزید . حرکتی که در کار تأثیری نگذارد و فقط برای ظاهر سازی باشد ، اسراف محسوب می شود ؛ و لو صرف این هزینه اندک باشد . این امر ، به همان بی انضباطی مالی بر می گردد . پول باید در جای خودش خرج شود . در آوردن پول از راه صحیح و خرج کردن آن در جای صحیح جزو قربات الله است .

۱۴ - تشکیلات ستادی نه صفی

مطلب دیگر این است که تشکیلاتتان را حتی المقدور ستادی نگه دارید و حتی المقدور وارد صف نشوید ، صف را به عهده همین مجموعه های مردمی بگذارید . بنشینید تدبیر کنید ، هدایت کنید ، مدیریت کنید ، مدیریت به معنای مورد نظر در این قضایا ، نه به معنای تصدی گری ، در واقع یک مرزی برای خودتان قائل بشوید بین صف و ستاد ؛ و حتی المقدور وارد کارهای عملیاتی نشوید ، عملیات را بگذارید به عهده

دیگران و شما بنشینید تدبیر کنید . یک کار به این وسعت ، به نظر می رسد که اگر بخواهد ادامه پیدا کند ، در این بیشتر امید موفقیت هست .

۱۵ - اهمیت کار تشکیلاتی

من یادم می آید یک شب در مسجد الجواد یک سخنرانی کردم ، شب عاشورا بود . یک سخنرانی بسیار پرشوری . مرحوم طالقانی ، مرحوم مطهری ، و بعضی از اساتید دیگری که جزو بزرگان بودند ، در آن جلسه خیلی تحسین کردند ، تشویق کردند که عجب سخنرانی ای بود . آمدم منزل ، یکی از دوستان مبارزمان آمد گفت : تو فهمیدی امشب چه کار کردی؟ گفتم : بله ، مثل این که می گفتند سخنرانی خیلی خوبی بود . گفت : بله سخنرانی خیلی خوبی بود برای سازمان ها و گروه های چپ . گفتم : چطور ؟ گفت : برای خاطر اینکه شما این دل ها را آتش زدید و ولشان کردید . شما سخنرانی کردید از امام حسین و از حرکت پرشور عاشورا و از اسلام ، که به ما می گوید با ظلم مبارزه بکنید و از قرآن ، که به ما می گوید با بدی سازش نکنید و از جان ، که ودیعه ای است در دست انسان ها و باید در راه خدا بریزند و از «من رأی سلطانا جائرا» ؛ اینها را به مردم گفتم بعد آمدی بیرون ، آنها را رهایشان کردی . خب ، این جوان منتظر است یک جایی برود این متاع را عرضه کند . شما که تشکیلات ندارید ، سازمان ندارید ، آنها سازمان دارند ، می آیند دامی می گسترانند ، از این زمینه مساعدی که شما آماده کردید آنها استفاده می کنند .

من ناگهان احساس کردم سرمان کلاه رفته . ده شب در مسجد سخنرانی می کردیم ، حرف می زدیم ، مطلب می گفتیم ، اما رها می کردیم جوان را . نه به سؤالش پاسخ می دادیم ، نه به اشکالش جواب می دادیم ، نه هدایتش می کردیم ، نه آموزشش می دادیم ، می رفت می افتاد توی دام تشکل های دیگر - چه تشکل های چپ ، چه تشکل های راست - همه خسارتی که ما کردیم از این باب است . شما خیال می کنید که ایدئولوژی ای که توده ای ها و منافقین و پیکاری ها و چریک های فدایی و به - و به اصطلاح فدایی و - دیگران دادند ، ایدئولوژی محکمی بود؟ ادا ، والله این قدر پوچ است این ایدئولوژی ها که هر کسی یک مقدار فکر کند ، پوچی آن را خواهد فهمید . پس چرا به دام افتادند ؟ چون ما این طرف

سازماندهی نداشتیم ، تشکل نداشتیم . ما رها کردیم ، همین طور رفتند آنها . آمدند بیل کردند از این فضای مناسب و مساعد هیجانی و احیانا حتی فکری که ما فراهم کرده بودیم ، استفاده کردند . یکی را زودتر بردند و یکی را دیرتر ؛ ما این تجربه را کردیم ، ما این ضرر را بردیم ، می خواهیم «لا یلسع العاقل من جحر مرتین»

۱۶ - خصوصیات از شهید بهشتی

یکی از خصوصیات بارز شهید بهشتی ، عادت به کار دسته جمعی و محور کار دسته جمعی قرار گرفتن بود . یکی از بارزترین خصلت های کار دسته جمعی این است که آدم بتواند از عقیده خویش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند ؛ یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش غلبه بدهد و آقای بهشتی این جوری بود . از خصوصیات آقای بهشتی این بود که در مسائل ذهنی کمتر می غلتید . تا یک بحثی می شد ، می گفت حالا بیاییم شروع کنیم ؛ یعنی از جای عملی ایشان شروع می کرد .

[در قضیه ای که قرار بود یک تشکلی ایجاد شود] ایشان گفتند : کسی را انتخاب کنید که راحت حاضر باشد در جمع حل بشود . هیچ گونه خود در او نباشد . بنده آنجا یک مثالی زدم . گفتم باید مثل آن قندی باشیم که توی لیوان آب حل می شود و هیچی از آن زیر دندان نمی آید ، از بین هم که نمی رود . قندی که توی آب حل می شود از بین نمی رود ، شیرینی اش هست ، خاصیتش هست ، نیروبخشی اش هست ، اما خودش را نشان نمی دهد ، من تویش نیست . حالا یکی پیدا بشود بخواهد یک نردبانی درست کند ، من را بکشد بالا ؛ من خودش را .

[شهید بهشتی] اهل کار جمعی بود و اهل هضم شدن در جمع بود . ایشان آدم با ابتکاری بود . هیچ وقت مدیر یک مجموعه که بخواهد یک کاری را انجام بدهد ، نمی تواند ابتکار نداشته باشد ، و الا سررشته کار را از دست خواهد داد . ایشان همیشه حرف نو و کار نو پیشنهاد می کرد .

یکی از خصوصیات ایشان که در این زمینه به او کمک می کرد ، حلم ایشان بود . حلم را غالبا نمی توانند معنا کنند . بنده آن معادل فارسی اش را پیدا کردم . ما وقتی که در مشهد بودیم می گفتیم فلانی جنبه دار است با جنبه است ؛ مراد ظرفیت نفسانی است یعنی فلانی ظرفیت نفسانی دارد ، ظرفیت روحی دارد ، به

هر نسیمی برآشفته نمی شود . آقای بهشتی یک همچین آدمی بود ، آدمی که از میدان در برود اصلا نبود . ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت [که شخصی در جلسه به او اهانت بکند] که آن آدم اهانتش را بکند تا آخر ، حتی آن ناله آخرش را هم بکند ، ایشان سکوت کرده ، بعد که او حرفش تمام شد ، آن وقت حالا ایشان شروع کند ، تازه با اهانت متقابل نه ، با دشنام متقابل نه ، با استدلال و توجیه و اشتباه کردید و این جور نیست ؛ یک آدم این جوری بود . آدم هایی که این ظرفیت نفسانی را ندارند ، برای کار دسته جمعی آدم های مناسبی نیستند . یکی هم ستایش می کند ، تعریف می کند . توفانی که از ستایش در انسان به وجود می آید ، کمتر از توفانی کهک از خشم به وجود می آید نیست . گاهی از آن هم بیشتر است . یکی از خصوصیات ایشان اتکای به نفس بود . یعنی هیچ خود کم بینی نداشت . محیط خانوادگی اش یک محیطی نبود که این آدم در دوران کودکی احساس ضعف و عجز و توسری خوری و خود کم بینی کرده باشد ، اصلا . اگر چنانچه مثلا به ایشان می گفتند که آقا حالا شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفتند ، هیچ احساس نمی کرد که کوچک تر از این است . ممکن بود بگوید وقت ندارم مثلا، اما نمی گفت ، من برای دنیا ؟ مگر می شود ؟ این به ما خیلی کمک کرد در جریان انقلاب . می دانید بت هایی که در ذهن های افراد آشنای به مسائل سیاسی ساخته شده بود ، خیلی دیر می شد اینها را کنار گذاشت . آقای بهشتی همه این مثلا شخصیت ها برایش عادی بودند . یعنی برای مقابله با حرف ها و شخص ها و مخالفت ها و کارشکنی ها ، آدمی بود که احساس آمادگی می کرد ، احساس ضعف نمی کرد ، اصلا و ابدا . یکی دیگر از خصوصیات آقای بهشتی ، عقل بود . ایشان مرد عاقلی بودند . هیچ گونه چیزی که بشود بی هوشی و ساده لوحی تعبیر کرد ، در او نبود . هوشیارانه با مسائل برخورد می کرد ، دقت ها را می فهمید ، چیزهای ظریف را خیلی زود درک می کرد و منتقد می شد فوراً . یکی از خصوصیات ایشان قدرت جمع بندی بود که من واقعا تا حالا هیچ کس را چنین ندیدم . گاهی دو تا حرف کاملا ضد هم را که مطرح می شد در جلسه ، ایشان می گفت مثلا اینجوری . یک راهی بالاخره پیدا می کرد این دو تا ضد را به همدیگر می بست و یک جمع بندی پیدا می کرد .

[آقای بهشتی] آدم محاسبه گری بود ، یعنی به هیچ وجه به تصادف واگذارکننده نبود . آدمی بود که حساب می کرد و با حساب حرف می زد .

و امام فرمودند [بهشتی] مثل یک ملت بود ، این تعبیری قرآنی است که در قرآن درباره حضرت ابراهیم گفته شده : ان ابراهیم کان امة . یک انسان گاهی مثل یک مجموعه است ، و این حکایت از عظمت و همه جانبه بودن و چند بعدی بودن آن انسان است .

۱۷ - توجه به خودسازی

یک نکته دیگری هم که لازم است توجه کنید این است که هم خودتان و هم کسانی که با شما مربوط هستند را توجه بدهید به خودسازی . اگر ما توانستیم ، با بت درونی و شیطان دورنی مبارزه کنیم ، در همه این میدان ها پیروزیم . اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم ، در این میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد . حالا ممکن است در این میدان ها جوله ای یک وقت انسان پیدا کند ، اما دولت حق نخواهد شد . وقتی که کسی از خودش می گذرد و می رود ، خو=دای متعال درها را به روی او باز می کند ، بصیرت ها را در قلب او جاری می کند .

مراقب باشند جوان هایی که متصدی بخش های مختلف هستند که تقوا را پرهیزگاری را و پاکدامنی را در درون خودشان تقویت کنند ، اینها چیزهای لازمی است .

در زمینه های مالی هم ، من اعتقاد این است که همان جاهایی که کمک می کنید و باید کمک کنید ، یک نظارت مؤمنانه و نه نظارت دیوان سالارانه لازم است ، باید وجود داشته باشد ، بالاخره نگاه کنید ببینید چقدر هزینه می کنید ، کجا و چطور هزینه می کنید ؛ به اینها توجه کنید ، این طور نباشد که یک بی حساب و کتابی تلقی بشود .

نفستان را نفس عمیق قرار دهید ، نگذارید نفستان بین راه قطع شود . اگر می خواهی نفست ، نفس عمیق باشد ، الزاماتی دارد ؛ هم الزامات روحی و معنوی و هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد .

مبنای تشکل را اخلاق اسلامی قرار دهید . هیچ انگیزه دنیایی سعی کنید شما را به خود مشغول نکند .

۱۸ - رقابت در امور معنوی

حوزه های کاری را میدان رقابت معنوی قرار بدهید . حسادت و رقابت همه جا بد است جز در امور معنوی .

۱۹ - فهم قرآن

سعی کنید با قرآن آشنا بشوید ، قرآن را صحیح بخوانید ، معنای قرآن را بفهمید ، قرآن همه چیز است .

۲۰ - پافشاری بر تدین

در تدین و تعهد اسلامی ، هرچه می توانید پافشاری کنید . هوشیارانه سعی کنید مسلمان زیست کنید . دقیقاً و محتاطانه سعی کنید که از منس و زندگی مسلمانانه تان چیزی ساییده نشود . توصیه می کنم اخلاق نیک را ، برخورد خوب را ، اخلاص را ، برای خدا کار کردن را ، دوری و پرهیز شدید از قدرت گرایی و قدرت طلبی را ، آنچه که ما را اگر بخواهیم زمین بخوریم ، زمین خواهد زد ، قدرت طلبی خواهد بود و خدا نیاورد آن روز را . قدرت طلبی نباید داشته باشید . گروه گرایی نکنید ، گروهن گرایی می دانید یعنی چه ؟ یعنی انسان وقتی در یک جمعی ، توی یک عده دوست قرار دارد ، عیب های آنها را حسن می بیند ، ه مان ها را در دیگران عیب می بیند ، این را می گویند گروه گرایی .

کارهای دیگر هم از لحاظ فرهنگی ، که در کشور می شود ، اینها را رفیق به حساب بیاورید . مبادا رقیب به حساب بیاورید . یعنی توی محیط انقلاب و کارهای انقلابی ، مراقب باشید که نگاهتان همساز باشد با کسانی که در بسیاری از روش ها موافق هستید .

خدا را باید از خودمان راضی کنیم و همین کلید حل مشکلات ماست .

علائم ایمان ، گناه نکردن ، از خدا ترسیدن ، با بندگان خدا خوب بودن ، با دشمنان خدا خصم و سرسخت بودن ، از اختلاف های کوچک برداران راحت صرف نظر کردن ، و با دشمنان ذره ذره را به حساب آوردن است . در مقابل مؤمنین ، فروتن باشید و خودتان را ذلیل بگیرید ؛ اذلة علی المؤمنین . این با شاخ و شانه کشیدن با

همدیگر، نمی سازد. این با محبت و گذشت و مدارا ایجاد می شود. تقوا اینهاست. تقوا در مسائل ممالی، تقوا در مسائل ناموسی، تقوا در مسائل شخصی، تقوا در مسائل سیاسی، تقوا در مسائل کاری را مهم بینگارید. بدانید که در حرکت تقوایی کشور و این ملت، آن چنان اوج و رونقی به حرکت این ملت داده خواهد شد که چشم دنیا را خیره خواهد کرد.

۲۱ - پرهیز از کارهای زودبازده سیاسی

از گسترش و نفوذ کلمه در سطح کشور در مسائل زودبازده سعی کنید استفاده نشود، مثل انتخابات. حیف است که کار وسیع فرهنگی را که انسان می خواهد انجام دهد، این را وسیله ای قرار بدهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود. معنای این توصیه این نیست که در رشد سیاسی ذهن مردم تلاش نکنید. خیر این وظیفه همه است، این هم خودش یک کار فرهنگی است که انسان تلاش کند مردم رشد سیاسی و قدرت تحلیل و بینش درست پیدا کنند، یا بینش را پیدا کنند. اگر مردم قدرت تحلیل داشته باشند، این مملکت و انقلاب را بیمه و تضمین می کنند.

۲۲ - ایجاد تمدن اسلامی

ما اگر بخواهیم به آن هدف والا، یعنی ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که در آن هم دنیا است و هم آخرت، هم عزت در ملاً اعلی هست و هم عزت در روی زمین است - این آن هدفی است که ما داریم - اگر بخواهیم به این برسیم که این خودش وسیله ای است برای تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده، اگر اینها را بخواهیم دسترسی پیدا کنیم، احتیاج داریم خیلی کار کنیم خیلی تلاش کنیم و بنیه قوی لازم داریم برای پیشرفت. باید بنیه فرهنگی خود را قوی کنیم، بنیه آحاد مردم و تک تک مردم را، برای برداشتن بارهای سنگین، باید بنیه را قوی کرد.

۲۳ - ارتباط با خداوند

از توسل و ارتباط و استمداد از خداوند متعال لحظه ای غفلت نکنید . این به شما جان ، روح و نشاط خواهد داد و اجازه نمی دهد که خسته شوید . با خستگی هم مبارزه کنید ؛ چون آن هدفی که شما دارید ، بسیار والا و مهم است .

۲۴ - پرهیز از پرسر و صدا کار کردن

ادامه راه با استحکام زیرساخت ها ممکن است . اگر چنانچه زیرساخت ها را محکم کردید ، کار در ادامه آسان خواهد شد . هر چه ی سر و صدا تر حرکت کنید بهتر است . تعبیر چراغ خاموش تعبیر خوب و درستی است . منتها بعضی کارها خیلی هم چراغش خاموش نیست ، بعضی کارها بروز و ظهور بیرونی هم دارد ، در یک حدی لازم است ، اشکالی هم ندارد ، اما هرچه بی سر و صدا و بی انتساب . جود داشته باشد ، بهتر است .

۲۵ - خصوصیات از شهید باهنر:

روزی که شهید باهنر نخست وزیر می شد خیلی از مردم نمی دانستند باهنر کیست و این ارزش است که انسان کاری را که انجام می دهد برای خدا ، امیدش به این نباشد که مردم هم بفهمند که این کار را این برای خدا انجام داده . و شما برادران و عزیزانی که در نهادهای انقلابی هستید ، اخلاص را اساسی ترین وظیفه و تکلیف خودتان بدانید .

صحبت افراد گاهی می شد در مقام مشورت برای گزینش ها ، برای دادن مسئولیت به فلانی که بدهیم ، ندهیم ؛ مشورت می کردیم ، باید عیوبش گفته بشود ، محسناتش گفته بشود . یکی از تعبیرات مرحوم شهید بهشتی که به عنوان یک عیب مطرح می کرد و به دل انسان می نشست این بود ، می گفت فلانی دوست می دارد بدرخشد ، این عیب بود . آنهایی که دوست می دارند مورد ستایش این و آن قرار بگیرند ، باید بدانند یک عیبی است در خودشان ، و لو در یک خدمتی را انجام داده باشند . آن که کار خوبی نکرده ، اقدامی به جا و فداکارانه انجام نداده ، یک قدمی برداشته ، او اگر بخواهد مورد ستایش مردم قرار بگیرد که او ایلاست . در قرآن کریم می فرماید درباره همین افراد که «و یحبون أن یحمدوا بما لم یفعلوا فلاتحسبهم

بمفازة من العذاب « (آل عمران / ۱۸۸) اینها که در معرض عذاب الهی اند ؛ اما آن کسانی که خدمتی هم کردند ، باید سعی شان این باشد که تظاهر نکنند .

مرحوم باهنر یکی از چهره های برجسته و استثنایی انقلاب ما و تاریخ ما بود . چیزی که نقش این شهید بزرگوار را بیشتر در ذهن انسان برجسته می کند ، این بود که با داشتن این همه نقش ، هیچ تظاهری نداشت . از دوران هایی پیش از شروع نهضت انقلابی مردم مسلمان به رهبری امام خمینی ، یعنی از سال های سی و شش بلکه سی و پنج ، شهید باهنر کار بزرگ خودش را در زمینه سازی و طرح ریزی انقلاب بزرگ ما آغاز کرد . اولین نشریه اجتماعی ، مبارزی روشن بینانه اسلامی در قم ، مکتب تشیع ، با یکی از دو اولین ، به همت و تلاش محوری شهید باهنر شروع شد ؛ این مبارزه از آن وقت آغاز شد . مبارزه برای اسلام و برای انقلاب اسلامی در درجه اول بک مبارزه فرهنگی است ؛ این مبارزه فرهنگی است که وقتی عمق پیدا می کند به صورت یک ملبوزه سیاسی و آن گاه نظامی در می آید . پایه و مایه همه حرکت های اسلامی ، یک حرکت فرهنگی است و ما این را امروز هم باید فراموش نکنیم .

[شهید باهنر] مرد پاکی بود ، بی توقع بود ، برای کسی که او را بشناسد و او را تحسین بکند کار نمی کرد . برای خدا کار می کرد . مرد توانایی بود در اندیشیدن ، در نوشتن ، در بیان کردن ، در تربیت کردن ، در تدریس کردن ، با استعداد بود ، با هوش بود ، خستگی ناپذیر بود . این جمله ای که از قول این شهید نقل می کنند : من خستگی را هرگز ملاقات نخواهم کرد .

دو خصوصیت در باهنر با هم بود . خصوصیت اول یک تلاش و کار مستمر و خستگی ناپذیر ، خصوصیت دوم عدم تظاهر به این کلمه . شما به ظاهر او که نگاه می کردید ، نمی دانستید که این مرد چقدر تلاشگر است ، احساس نمی شد ، و تلاش چیزی است که فهمیده می شود .

نوشته های زیادی داشت ، کتاب های زیادی را تنظیم کرده بود ، جزوه های زیادی نوشته بود که غالباً بدون نام ، یعنی بدون استناد به او ، مددت ها در دست مردم می گشت و دانش آموزها از آن استفاده می کردند .

به هر حال یک شخصیت برجسته ، یک انسان پرمغز و کم تظاهر ، یک انسان زبده گو و گزیده گو ، یک انسان طراح و آینده نگر ، در قالب یک موجود معصوم ، کم حرف ، بی تظاهر ، بی توقع ، پرکار ، پرتلاش جلوه کرده بود . آقای باهنر هر وقت خدمت امام می رفتیم ، سکوت بود ، اصلاً یک کلمه ایشان حرف نمی زد و این حاکی از همان روحیه متین و آرام و بی تظاهرش بود . دیگران حرف های زیادی می زدند و می شنیدند ، ایشان همین طور نشسته بود ، خوب گوش می کرد با اینکه مغز متفکری بود .

ما در شورای انقلاب ، در حزب در کارهای فکری و علمی قبل از انقلاب ، هرکاری را که فکر می کردیم کسی نیست که متصدی آن بشود ، به مرحوم باهنر محول می کردیم و او با کمال میل قبول می کرد . طبیعی بود که همه کار زیادی داشتند و از پذیرفتن کار جدید سر باز می زدند . آن کار جدید وقتی که از همه مایوس می شد ، به سراغ شهید باهنر می رفت و آنجا مایوس نمی شد و آن کار به وسیله ایشان انجام می شد .

۲۶ - خصوصیات از شهید رجایی

آن کسی که قدرت را در دست می گیرد ، بایستی به این قدرت عشق نورزد ؛ این جزو تعلیمات اسلامی ماست . آن کسی که یک مسئولیتی را به عهده می گیرد ، باید این کار را یک وظیفه ای که به او سپرده اند (بداند) و هرگاه شایسته تری پیدا شد ، باید به او تحویل بدهد و برود ، الانی هم که در اختیار اوست ، بایستی به آن اعجاب و تفاخر نداشته باشد ؛ این جوری ما شناختیم چهره مسلمان را . من همین حالت را در شهید رجایی مشاهده می کردم ، مشاهده کردم و تا آخر هم مشاهده می کردم . خیلی خونسرد با قضیه روبه رو می شد . «آقا شما آماده هستید نخست وزیر بشوید ؟ خیلی ساده مطرح شد ، ایشان هم فکر می کرد ، گفت : نه مخالفتی هم ندارم ، اگر بتوانم کار کنم مخالفتی ندارم .» ملاک برای او ، توانستن و کارکردن است .

دو الگو را قرآن به ما نشان می دهد : « و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوف بالعباد » بعضی ها این جوری هستند . خودشان را برای به دست آوردن خشنودی خدا حاضرند بفروشند . خودشان را یعنی چه ؟ یعنی اگر لازم شد جانشان را ، اگر لازم شد تلاشو توانشان را ، اگر لازم شد

آبرویشان را . شهید رجایی آمد در مجلس - آن وقت ما در مجلس بودیم ، هنگامی که پیشنهاد نخست وزیری به او شده بود - گفت من چیزی که در راه خدا بدهم ، چیز باارزشی ندارم ، یک آبرویی دارم ، حاضرم آن آبرویم را در راه خدا بدهم ، و داد . به او اهانت کردند ، بد گفتند .

ما چون همه مان در شورای انقلاب مدت ها با هم کار کرده بودیم ، آن آدم قاطع ملاحظه ناپذیر صریح دقیق همواره اصول را به یاددارنده و ترس از درگیری ، رجایی بود . با همه آن آرامش این چنین ، باطن مبارزه گر و مقاومی داشت ، سرش را انداخته بود پایین ، علیرغم همه مخالفت ها و کارشکنی ها راهش را می رفت و مبارزه خودش را انجام می داد .

رجایی یک خصوصیت ممتاز دیگری داشت که این برای خود من همیشه به عنوان یک سرمشق بوده . در یک سخنرانی خیلی صریح و روشن گفت : من طرفدار حزب الله هستم .

آن روز اصطلاح حزب الله مثل امروز نبود ، امروز همه افتخار می کنند حزب اللهی اند . آن روز آن کسانی که هنوز کاملا از صحنه اداره فکر و سیاست این مملکت کنار نرفته بودند ، حزب الله را یک فحش می دانستند ، و یک بدگویی تلقی می کردند . حزب اللهی یعنی آن آدمی که در خدمت اهداف خدایی و انقلاب اسلامی ، بی محابا حرکت می کند . چیزی که از آن ملاحظه کند ، ندارد یا موجب ملاحظه اش نمی شود ؛ این حزب اللهی است . هرچه دارد می ریزد در طبق اخلاص .

عده ای هم هستند که اینها در درجه اول ، مسائل شخصی خودشان است ؛ چهره شدنشان ، مالشان ، حیثیتشان ، مکان اجتماعی شان ؛ اینها حزب اللهی نیستند .

۲۷ - خصوصیات از شهید آوینی

من تا مدت ها که روایت فتح پخش می شد ، اصلا شهید آوینی را نمی شناختم ؛ ولی از مشتری های همیشگی روایت فتح بودم . یعنی هرشب جمعه حتما می نشستم و این برنامه را نگاه می کردم . روی من تأثیر زیادی می گذاشت و می دیدم که این کلام چقدر اثر دارد . اسم روایت فتح را خود او انتخاب کرده بود . این اسم می تواند اشاره ای به این نکته باشد که روایت فتح است ، در حالی که ما همیشه فتح نظامی نداشتیم . این همه شکست داشتیم .

یک وقت همان جوانان آمدند پیش من ، در همان جلسه گفتم : این صدای نجیبی که اینها را بیان می کند ، چیز خیلی جالبی است ؛ این را نگه دارید .

خودش هم قاعدتدر آن جلسه بود . کسی هم به من نگفت که این آقااست ... صدایی که بزرگ ترین حرف ها را می زد و خودش اعتقاد داشت . مثلاً می گفت : این جوانان ما ، به راه های آسمان آشنا ترند تا به راه های زمین . این را چنان می گفت که گویا راه های آسمان را خودش رفته ، دیده و می داند که اینها آشنا تر هستند .

۲۸ - خصوصیات از مرحوم والی

آفت بزرگ ما می تواند خودنمایی و نشان دادن خود ، به خصوص بیش از آنچه که واقعیت دارد ، به حساب بیاید . برخی کار را نکرده ، تابلو می زنند . این فایده ای ندارد . بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد ، اما جوشش کار و حرکت آنجا فراوان است ، این با ارزش است . مرحوم حاج عبدالله والی از این نوع است ، زندگی و خانواده و زن و بچه و مادر و پدر و همه اینها را گذاشت اینجا ، رفت آنجا [بشاگرد] بی سر و صدا مشغول خدمت شد ، نه جایی ثبت کرد ، نه جایی تابلو زد . شما باید این جور کارهای بی سر و صدا و خاموش و خالصانه ، نه فقط برای شما پیش خدای متعال درجه و مرتبه درست می کند ، بلکه در کل بنای جمهوری اسلامی اثر می گذارد .

۲۹ - کار برای خدا

عمر جورواجور می گذرد ؛ با خوشی ، با محنت ، با راحتی ، با ناراحتی ، با لذات ، با ترک لذات ، وقتی هم گذشت ، در پایان کار که انسان نگاه می کند ، آن واسطه چه لذت باشد چه محنت برای انسان هیچ فرقی نمی کند . لذت همان یک لحظه لذت است که انسان می برد ، بعد تمام می شود و هیچ نیست . و جمع بندی حاصل عمر ، چیزی که برای انسان می ماند ، کار برای خداست .

من کان لله کان الله له . و لینصرن الله من ینصره . این جمله عجیبی است ، لام قسم و نون تأکید ، حتماً خدا کسانی را که نصرتش کنند ، بدون شک نصرت خواهد کرد .